خارج اصول14

شنبه 13/ 7/ 98

\*اقسام واجب\*

ادامه ی تنبیهات

تنبیه دوّم

در وجوب تعلّم، چهار احتمال وجود دارد:

اوّل: وجوب نفسی کما ذهب الیه محقّق الأردبیلی.

این احتمال ثابت نشده است.

دوم: وجوب غیری یعنی مقدّمه ی وجود واجب باشد.

این نظریه نیز قابل اثبات نیست زیرا تعلّم، مقدّمه ی صحّت است و شرطیّتش ثابت نیست.

سوّم: واجب ارشادی و ادلّه ی شرعی مثل آیه ی سؤال، ارشاد به حکم عقل اند مانند آیات ناهی از عمل به ظنّ و غیر علم.

این مورد یک اشکال دارد: اگر وجوب تعلّم ارشادی باشد یعنی مُدرَک عقل توسّط شارع تأیید شده باشد، مستلزم آن است که در شبهات تحریمیّه قبل از فحص-همانند شبهات موضوعیه-قائل به برائت شویم زیرا تنها مانع از جریان برائت در شبهه ی حکمیّه ی تحریمیّه با فقدان نص مثلاً آیه ی سؤال است که امر به تفحّص و تعلّم کرده است و اطلاق این ادلّه مانع از اجرای برائت است. و اگر این آیات ارشادی باشند، دیگر مانعی وجود ندارد زیرا حکم عقل(حکم عقاب بلا بیان) بدون مزاحم باقی می ماند. لذا باید وجوب تعلّم را از کتاب و سنّت استفاده کنیم و قائل به احتمال چهارم شویم.

چهارم: وجوب طریقی یعنی منجزّیّت و معذّرّیت همانند عمل به امارات و مانند عمل به احتیاط؛ بنابراین این ادلّه ی اثباتی در باب تعلّم مانع از اجراء برائت می باشند. و تمام ادلّه ی برائت را تخصیص زده یا تقیید می کنند.

تنبیه سوّم

محقّق نائینی از شیخ انصاری از برخی از نوشته جات ایشان نقل می کند که قائل است به اینکه تارک تعلّم، فاسق است؛ ایشان تعلّم را واجب می داند لذا یکی از لوازمش این است که تارک تعلّم فاسق است. و محقّق از این فتوا تعجّب کرده و می گوید نقل چنین فتوایی از شیخ اشتباه است و احتمالاً ناقل اشتباه کرده است به سه دلیل:

اوّلاّ: این فتوا از شیخ در صورتی صحیح است که نظرش با نظر محقّق اردبیلی یکی باشد در حالیکه اینطور نیست.

ثانیاّ: این فتوا در صورتی صحیح است که تجرّی، حرمت فعلی داشته باشد نه فاعلی درحالیکه شیخ قائل به قبح فاعلی است.

ثالثاً: شیخ بین مسائل شک و سهو نماز و بین بقیه ی احکام شرعی تفاوت قائل باشد به اینکه مسائل شکّ و سهو نماز چون عادتاً برای مکلّفین اتّفاق می افتد، شارع تعلّم آنها را واجب کرده و ترک تعلّم عرفاً و عادتاً معصیت است. این وجه، از همه ضعیف تر است زیرا وجوب تعلّم وجوب طریقی است و مخالفت با آن استحقاق عقاب ندرد بلکه اگر مطابق با واقع باشد، منجّز است و اگر مخالف واقع باشد، معذّر است.

بنابر این هیچکدام از این وجوه صحیح نیست؛

ظاهراً جواب محقّق نائینی این است که شیخ عدالت را بمعنای ملکه ی نفسانی می داند؛ شخص متجّری این ملکه را از بین می برد لذا فاسق می شود زیرا عنوان مقابل عدالت فسق است؛ امّا فاسقی است که مستحقّ عقاب نیست اما ظاهراً محقّق نائینی بین فسق و استحقاق عقاب قائل به ملازمه است ولی شیخ قائل به ملازمه نیست.

(پایان)